

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم  
دانشکده علوم و فنون قرآن تهران

## بررسی قرائات منسوب به معصومین علیهم السلام و جایگاه آن در تفسیر

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته

تفسیر قرآن

نگارش

امیرحسین عامی مطلق

استاد راهنما

دکتر علی غضنفری

استاد مشاور

دکتر حمیدرضا مستفید

دی ماه ۱۳۸۸

تمام حقوق این اثر متعلق به  
دانشکده علوم و فنون قرآن تهران است

تقدیرم به :

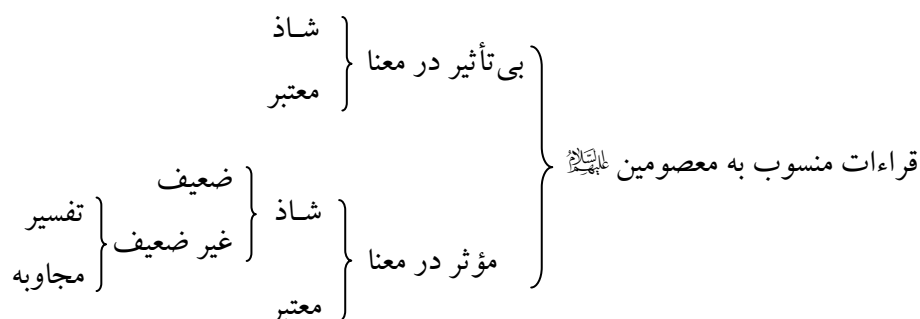
ساعت مقدّس، رسول، رحمت و هدایت حضرت محمد مصطفی ﷺ و

خانان پاکش که هستی و امدار فیض وجود آنان است.

## چکیده ۵ :

این پایان‌نامه به إحصاء قرائت‌های منسوب به معصومین علیهم‌السلام، از ابتدا تا انتهای قرآن، بر اساس نقل کتاب‌های قرائی و تفسیری قدیمی شیعه و سنی پرداخته و هریک را به طور جداگانه از نظر تأثیر بر مفاهیم آیات و بعضاً به لحاظ سندی مورد بررسی قرار داده است.

با دقت نظر در تمامی قرائت‌های یادشده، در نهایت می‌توان آن‌ها را به دو بخش کلی تقسیم نمود. اول قرائات بی‌تأثیر در معنا و دوم قرائات مؤثر در معنا. بخش اول شامل اشباع، اماله یا امثال آن می‌شود و اگرچه ممکن است معتبر یا شاذ باشد، اما تأثیری بر معنای آیات ندارد. بخش دوم یعنی قرائات مؤثر در معنا، خود، به دو دسته معتبر و شاذ تقسیم می‌گردد و نوع شاذ آن بر دو قسم است. اول قرائات ضعیف که به لحاظ متن یا سند روایت، ضعف دارند. دوم قرائات غیر ضعیف که خود شامل دو بخش تفسیر و مجاوبه است. قرائت تفسیری در حقیقت بیان مفهوم آیه است نه الفاظ آن. و مجاوبه، شامل عباراتی است که معصومین علیهم‌السلام در تأیید یا امتثال امر آیات فرموده‌اند و به خطا در بعضی از کتاب‌ها به عنوان قرائت ثبت شده است.



نتیجه این که غیر از قرائات ضعیف، سایر قرائت‌های رسیده از معصومین علیهم‌السلام قابل قبول می‌باشد و اگرچه ممکن است به شکل کامل جایگزین قرائات مشهور نشود، اما قطعاً می‌تواند ضمن مطرح شدن در کنار سایر قرائات، به لحاظ مفهومی نیز ما را در درک صحیح‌تر و بهتر آیات یاری نماید.

کلید واژگان:

قرآن، تفسیر، قرائت، قرائات، معصوم، معصومین

## فهرست عناوین

### مقدمه

- ۱..... تعاریف
- ۲..... آغاز قرائت
- ۴..... قرائت صحابه و تابعین
- ۵..... اختلاف قرائت
- ۸..... ملائک صحت قرائت
- ۱۴..... تقسیم قرائات به مشهوره و شاذه
- ۱۴..... قرائت معصومین علیهم السلام و راه‌های دستیابی به آن
- ۱۵..... قرائت معصومین علیهم السلام در تفاسیر شیعی
- ۱۷..... قرائت معصومین علیهم السلام در تفاسیر اهل سنت
- ۱۸..... اعتبار قرائت معصومین علیهم السلام
- ۱۹..... نکته‌ای در خصوص قرائت نبی صلی الله علیه و آله اعظم
- ۲۰..... تشابه اسمی قراء با معصومین علیهم السلام
- ۲۲..... یادآوری یک نکته

### قرائات

- ۲۴..... سوره حمد
- ۲۷..... سوره بقره
- ۳۷..... سوره آل عمران
- ۴۴..... سوره نساء
- ۵۱..... سوره مائده
- ۵۸..... سوره أنعام
- ۶۶..... سوره أعراف
- ۷۱..... سوره أنفال
- ۷۵..... سوره توبه
- ۸۲..... سوره یونس
- ۸۴..... سوره هود
- ۹۱..... سوره یوسف

٩٥.....	سوره رعد
٩٩.....	سوره ابراهيم
١٠٣.....	سوره حجر
١٠٤.....	سوره نحل
١٠٨.....	سوره اسراء
١١٥.....	سوره كهف
١٢١.....	سوره مريم
١٢٨.....	سوره طه
١٣٠.....	سوره انبياء
١٣٢.....	سوره حج
١٣٦.....	سوره مؤمنون
١٣٨.....	سوره نور
١٤٢.....	سوره فرقان
١٤٩.....	سوره شعراء
١٥٠.....	سوره نمل
١٥٠.....	سوره قصص
١٥١.....	سوره عنكبوت
١٥٤.....	سوره روم
١٥٧.....	سوره لقمان
١٥٨.....	سوره سجده
١٦٠.....	سوره احزاب
١٦٢.....	سوره سبأ
١٦٦.....	سوره فاطر
١٦٨.....	سوره يس
١٧٢.....	سوره صافات
١٧٥.....	سوره ص
١٧٧.....	سوره زمر
١٧٩.....	سوره غافر

١٨٠.....	سوره فصلت
١٨٠.....	سوره شوری
١٨١.....	سوره زخرف
١٨٥.....	سوره دخان
١٨٦.....	سوره جائیه
١٨٧.....	سوره أحقاف
١٩٠.....	سوره محمد ﷺ
١٩٤.....	سوره فتح
١٩٥.....	سوره حجرات
١٩٧.....	سوره ق
١٩٩.....	سوره ذاریات
٢٠١.....	سوره طور
٢٠٢.....	سوره نجم
٢٠٥.....	سوره قمر
٢٠٧.....	سوره رحمن
٢١١.....	سوره واقعه
٢١٣.....	سوره حدید
٢١٣.....	سوره مجادله
٢١٤.....	سوره حشر
٢١٦.....	سوره ممتحنه
٢١٦.....	سوره صف
٢١٧.....	سوره جمعه
٢١٨.....	سوره منافقون
٢١٨.....	سوره تغابن
٢١٩.....	سوره طلاق
٢٢٠.....	سوره تحریم
٢٢٢.....	سوره ملک
٢٢٣.....	سوره قلم



٢٢٤.....	سوره حاقه.....
٢٢٤.....	سوره معارج.....
٢٢٥.....	سوره نوح.....
٢٢٦.....	سوره جن.....
٢٢٦.....	سوره مزمل.....
٢٢٦.....	سوره مدثر.....
٢٢٧.....	سوره قیامه.....
٢٢٨.....	سوره انسان.....
٢٢٩.....	سوره مرسلات.....
٢٣٠.....	سوره نبأ.....
٢٣١.....	سوره نازعات.....
٢٣٢.....	سوره عبس.....
٢٣٣.....	سوره تکویر.....
٢٣٥.....	سوره انفطار.....
٢٣٦.....	سوره مطفین.....
٢٣٧.....	سوره انشقاق.....
٢٣٨.....	سوره بروج.....
٢٣٨.....	سوره طارق.....
٢٣٩.....	سوره أعلى.....
٢٤١.....	سوره غاشیه.....
٢٤٢.....	سوره فجر.....
٢٤٣.....	سوره بلد.....
٢٤٥.....	سوره شمس.....
٢٤٦.....	سوره لیل.....
٢٤٨.....	سوره ضحی.....
٢٤٩.....	سوره شرح.....
٢٥٠.....	سوره تین.....
٢٥٠.....	سوره علق.....

۲۵۰.....	سوره قدر
۲۵۱.....	سوره بینه
۲۵۱.....	سوره زلزال
۲۵۲.....	سوره عادیات
۲۵۲.....	سوره قارعه
۲۵۳.....	سوره تکوین
۲۵۴.....	سوره عصر
۲۵۵.....	سوره همزه
۲۵۷.....	سوره فیل
۲۵۸.....	سوره قریش
۲۵۹.....	سوره ماعون
۲۶۰.....	سوره کوثر
۲۶۰.....	سوره کافرون
۲۶۰.....	سوره نصر
۲۶۰.....	سوره تبت
۲۶۱.....	سوره توحید
۲۶۱.....	سوره فلق
۲۶۱.....	سوره ناس
۲۶۲.....	جدول شماره ۱: مطابقت قرائت قراء عشره با قرائت معصومین <small>علیهم السلام</small>
۲۶۷.....	جدول شماره ۲: قرائت منسوب به معصومین <small>علیهم السلام</small>

## نتیجه گیری

۲۸۹.....	قرائت بی تأثیر در معنا
۲۹۰.....	قرائت مؤثر در معنا
۲۹۱.....	قرائت ضعیف
۲۹۱.....	قرائت تفسیری
۲۹۴.....	مجاوبه
۲۹۷.....	منابع و مأخذ

## مقدمه

### تعاریف

در علوم قرآنی مبحثی که همواره جلب توجه می‌کند، علم قرائات است. در این مبحث موضوعاتی مانند قرائات هفت‌گانه و یا ده‌گانه و تاریخچه و شرح حال قراء سبعة و عشره و وجوه اختلاف قرائت آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. گاهی هم به قرائات دیگری مانند قرائت صحابه یا تابعین - که اصطلاحاً به آنها قرائات شاذ گفته می‌شود - پرداخته می‌شود.

صرف نظر از بحث اعتبار این قرائات از جهات گوناگون، این سؤال همواره به ذهن می‌رسد که معیار انتخاب این هفت قاری یا ده قاری چه بوده است؟ و چرا در کنار قرائاتی مثل عاصم، نافع، حمزه، کسائی و دیگران، قرائتی به نام علی بن ابی طالب علیه السلام یا قرائت امام صادق علیه السلام مطرح نمی‌گردد؟ در حالی که تمامی قراء عشره، معاصر با ائمه معصومین علیهم السلام بوده‌اند و بعضاً قرائتشان را بر آن بزرگواران عرضه هم کرده‌اند.

قبل از ورود به بحث قرائت معصومین علیهم السلام، لازم است تعریف روشنی از واژگان «قرائت» و «معصوم» ارائه دهیم و آن‌گاه قدم به قدم وارد بحث اختلاف قرائت و بررسی قرائات معصومین علیهم السلام شویم.

**قرائت:** قرائت، در لغت به معنی جمع کردن است و چون در خواندن، حروف و کلمات در کنار هم جمع می‌شوند به آن قرائت می‌گویند. ابن منظور می‌گوید: «قَرَأْتُ الشَّيْءَ قُرْآنًا یعنی آن را جمع کردم و بعضی را در کنار بعضی دیگر گرد آوردم»<sup>۱</sup>. راغب نیز در تعریف مشابهی می‌گوید: «قرائت عبارت است از گردآوری حروف و کلمات در کنار یکدیگر در ترتیل»<sup>۲</sup>.

در اصطلاح قرآنی، قرائات، به اشکال گوناگون الفاظ قرآن گفته می‌شود که از ائمه قرائت مثلاً عاصم کوفی یا نافع مدنی، از رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است. زرکشی می‌گوید: قرائات همان اختلاف در الفاظ ذکر شده وحی در نگارش حروف یا کیفیت ادای آنها از قبیل تشدید و تخفیف و غیره است<sup>۳</sup>.

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «قرأ»

۲ - اصفهانی راغب، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه «قرأ»

۳ - ر.ک. زرکشی بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸

از معاصران، مرحوم علامه عسکری معتقد است که این تعریف از دوران بعد از عصر صحابه متداول گشته و قبل از آن، قرائت عبارت بود از فراگیری تلاوت نص قرآن به همراه فراگیری مفاهیم آن<sup>۱</sup>. اما در مبحث قرائت با واژه دیگری نیز مواجه می‌شویم که «اقراء» است. مفهوم این واژه با «قرائت» کمی متفاوت است. اقرء یعنی تعلیم قرائت به دیگری و بازبینی و تصحیح قرائت قاری. در مجمع البحرین چنین آمده: «إقراء یعنی گوش فرادادن به قرائت قاری برای اصلاح لغزشهایش»<sup>۲</sup>. پس مُقَرَّئ کسی است که قرائت را تعلیم می‌دهد. به عبارت دیگر در امر تعلیم قرائت، مُقَرَّئ، معلّم؛ و قاری، متعلّم است. **معصوم**: عصمت در لغت به معنای حفظ و نگهداری است<sup>۳</sup> و معصوم به کسی گفته می‌شود که از هر گونه خطا و گناه محفوظ و مصون باشد. اگرچه تمامی انبیاء عظام و ائمه اطهار علیهم‌السلام معصوم هستند اما منظور ما از «معصوم»، در این نوشتار وجود مقدس نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دخت گرامی ایشان حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام، حضرت علی علیه‌السلام و یازده امام معصوم از نسل ایشان است که جانشینان برحق رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند و نام تک‌تک آن بزرگواران در حدیث جابر آمده است<sup>۴</sup>. اثبات معصومیت و کم و کیف عصمت این بزرگواران از موضوع بحث ما خارج است و خواننده محترم می‌تواند در این خصوص به منابع مربوطه مراجعه نماید<sup>۵</sup>.

با این تعریف، قرائتی که از سایر اهل بیت به معنای عام آن، مانند همسران پیامبر مثلاً «أم سلمه» یا امام زادگان بزرگوار نظیر «زیدبن علی» - فرزند امام سجاد علیه‌السلام - نقل شده است، در بحث ما جایی نخواهند داشت.

## آغاز قرائت

اولین گام در تعلیم قرائت، آموزش قرائت به شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توسط جبرئیل بود. شروع آیات آغازین وحی از سوره مبارکه علق با عبارت «اقرأ» و آیات دیگری نظیر «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامه/۱۸) یا «سُنُّرْتُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلیٰ/۶) می‌تواند گواه خوبی برای اقرء نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توسط جبرئیل باشد. البته ذکر این نکته لازم است که واژه «اقراء» در خصوص شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معنای متداول آن یعنی اصلاح قرائت نیست چون هر گونه غلط خواندن یا فراموشی در تمامی دوران وحی از ایشان بی سابقه

۱- ر.ک. عسکری سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۲، ص ۱۹۴

۲- طریحی فخرالدین، مجمع البحرین، ذیل واژه «قرأ»

۳- ر.ک. فیومی، مصباح المنیر، ذیل واژه «عصم»

۴- ر.ک. کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷

۵- ر.ک. سبحانی جعفر، منشور جاوید، جلد ۴ (عصمت پیامبران و امامان در قرآن)، نشر امام صادق علیه‌السلام، چاپ ۱۳۸۴

است، بلکه در این آیه، «اقراء» به این معناست که ما به تو این توانایی را می‌دهیم که درست و صحیح بخوانی و فراموش نکنی<sup>۱</sup>. لذا در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (قیامه/۱۷).

به هر حال این، نخستین مرحله آموزش قرآن است. پس از آن، ایشان مأمور بودند تا قرآن را برای مردم قرائت کنند. «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلًا» (اسراء/۱۰۶). همزمان با نزول قرآن عده‌ای از بزرگان صحابه به فراگیری قرآن از رسول اکرم ﷺ می‌پرداختند. در این راستا نبی اکرم ﷺ برای آموزش اصحاب، حلقه‌هایی را تشکیل می‌دادند و شخصاً به تعلیم قرآن آنان می‌پرداختند. از ابو عبد الرحمن سلمی روایت شده که صحابه قرآن را ده آیه ده آیه از رسول اکرم ﷺ فرا می‌گرفتند و تا آن‌چه را که از نظر علمی و عملی در آیات وجود داشت یاد نمی‌گرفتند به ده آیه بعد نمی‌رفتند<sup>۲</sup>. مشابه چنین روایتی را سیوطی نیز در الاتقان نقل کرده است<sup>۳</sup>.

این قبیل روایات، مؤید تعریفی است که علامه عسکری رحمته از «قرائت» ارائه داده‌اند. گاهی هم پیامبر اکرم ﷺ به برخی از صحابه می‌فرمودند تا بخشی از آیات قرآن را برای ایشان قرائت کنند. در عوالی اللاکلی روایتی از ابن مسعود ذکر شده که در آن نحوه یادگیری «استعاذه» از رسول اکرم ﷺ را چنین نقل می‌کند:

«ابن مسعود می‌گوید جمله استعاذه را باحرف واو در ابتدایش شروع کردم آنگاه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند آن را بدون واو بخوان. جبرئیل نیز آن را به من این‌گونه آموخته است»<sup>۴</sup>.

و این همان معنای متداول «اقراء» است که مقرر در این جا شخص رسول اکرم ﷺ و قاری، عبدالله ابن مسعود است. به همین ترتیب، صحابه، قرآن را فرا گرفتند تا این که برخی از آنان خود، به اساتید بزرگ قرائت تبدیل گشتند و پیامبر اعظم ﷺ ایشان را برای آموزش قرآن به مناطق و قبایل مختلف می‌فرستادند. از ایشان نقل شده که فرمودند قرائت قرآن را از چهار نفر بیاموزید، ابن مسعود، ابی بن کعب، معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه<sup>۵</sup>. و البته در این میان امیرالمؤمنین علی علیه السلام برجسته‌ترین

۱- ر.ک. طباطبایی سیدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۶

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْ كَانَ يُقْرِنُنَا مِنَ الصَّحَابَةِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ آيَاتٍ فَلَا يَأْخُذُونَ فِي الْعَشْرِ الْأُخْرَى حَتَّى يَعْلَمُوا مَا فِي هَذِهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۷۲)

۳- ر.ک. سیوطی جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۳۴۹

۴- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ «وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أُمَّ عَبْدُ اللَّهِ قَالَ «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» هَكَذَا أَقْرَأَنِيهِ جَبْرِئِيلُ (ابن ابی جمهور، عوالی اللاکلی، ج ۲، ص ۴۷)

۵- ر.ک. مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۱۵

اصحاب است و اگر نام ایشان در بین این چهار نفر نیست به دلیل این است که حوزه تسلط ایشان بر قرآن بسیار فراتر از حد قرائت است. از ایشان نقل است که :

«...آیه‌ای از قرآن نازل نشد مگر این که رسول خدا ﷺ آن را بر من اقرء و املاء نمودند و من با خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموختند و از خداوند خواستند تا فهم و حفظ آن را به من عطا کند و در نتیجه من هیچ آیه‌ای از کتاب خدا را فراموش نکردم...»<sup>۱</sup>.

### قرائت صحابه و تابعین

در عهد رسول اکرم ﷺ حافظان و قاریان فراوانی از صحابه تربیت یافتند که هر کدام ، به نوبه خود، به یک مقرئ بزرگ تبدیل شده و در شهرها و بلاد گوناگون به تعلیم قرآن پرداختند که در دوران حیات آن حضرت ، ایشان شخصاً بر این تعلیم و تعلم نظارت داشتند. به عنوان نمونه یکی از کسانی مأمور تعلیم قرآن به دو تن از تازه مسلمانان شده بود، مُصْعَب بن عُمَيْر بود که بعداً به همراه یکی از همان دونفر به نام اُسعد بن زراره ، مأمور تعلیم قرآن به قبایل اوس و خزرج شدند.<sup>۲</sup>

به این ترتیب کم کم گروهی به نام «قراء» پدید آمدند که کارشان آموزش قرآن بود. واقدی می گوید: «در میان انصار، هفتاد مرد جوان دیده می شدند که موسوم به «قراء» بودند، و به هنگام در آمدن شب به مدینه می آمدند و به تعلیم قرائت می پرداختند و إقامة نماز می کردند»<sup>۳</sup>.

در این میان کسانی بودند که در همان عصر حیات رسول اکرم ﷺ حافظ قرآن شدند و دیگران قرائتشان را بر آنان عرضه می کردند. ذهبی (م ۷۴۸ هـ ق) آنان را هفت نفر بر شمرده که به ترتیب سال وفات، عبارتند از:

أبی بن کعب (م ۲۰ هـ ق)، عبدالله بن مسعود (م ۳۲ هـ ق)، أبو الدرداء عُوَیْمِر بن زید (م ۳۲ هـ ق)، عثمان بن عفان (م ۳۵ هـ ق)، علی بن ابی طالب (م ۴۰ هـ ق)، ابو موسی اشعری (م ۴۴ هـ ق) و زید بن ثابت (م ۴۵ هـ ق)<sup>۴</sup>.  
هریک از این هفت تن شاگردانی را تربیت کردند که بعداً خودشان به مقرئین بزرگی تبدیل شدند مثلاً ابو عبدالرحمن سلمی که قرآن را بر علی عليه السلام عرضه نمود.

۱ - فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَطِيٍّ وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَنَسْوَخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَحَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَدَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يُعْطِيَني فَهَمَّا وَحِفْظًا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ (شيخ حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۲۰۶)

۲ - ر.ك. مجلسی محمد باقر ، بحار الانوار ، ج ۱۹ ، ص ۱۰

۳ - واقدی ، المغازی ، ج ۱ ، ص ۳۴۶ ، غزوه بئر معونه

۴ - ر.ك. ذهبی أبو عبدالله ، معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار ، الطبقة الأولى

اما از آنجایی که همه صحابه در فراگیری و ضبط آیات دارای قدرت یکسانی نبودند، طبیعتاً در مواردی بین آنان اختلاف وجود داشت. اگرچه این اختلاف در عصر رسول اکرم ﷺ نیز کم و بیش وجود داشت، اما پس از رحلت ایشان رو به افزایش نهاد تا جایی که برخی، یکی از انگیزه‌های جمع‌آوری و تدوین قرآن در عصر خلفا را جلوگیری از افزایش این اختلافات عنوان کرده‌اند. پس از جمع‌آوری و تدوین قرآن، عثمان، پنج نفر را به همراه مصاحف عثمانی به بلاد اسلامی گسیل داشت به مردم آن دیار قرائت قرآن را بیاموزند. عبد الهادی فضلی این پنج نفر را به شرح زیر نام می‌برد:

۱- عبدالله بن سائب مخزومی به مکه

۲- ابو عبد الرحمن سلمی به کوفه

۳- عامر بن قیس به بصره

۴- مغیره بن اُبی شهاب مخزومی به شام

۵- زید بن ثابت در مدینه<sup>۱</sup>

کم کم پس از چندی در هر یک از این بلاد، قاریانی پرورش یافتند که بر اساس مصحف موجود و قرائتی که از استاد خویش آموخته بودند قرآن را قرائت می‌نمودند و هر شهری دارای قراء مشهور و ممتازی گردید. برخی از این قاریان عبارتند از:

- در مکه: مجاهد بن جبر، طاووس بن کیسان، عطاء بن اُبی رباح

- در مدینه: معاذ بن حارث معروف به معاذ قاری، عطاء بن یسار، زید بن اُسلم

- در کوفه: ابو عبد الرحمن سلمی، زر بن حبیش، سعید بن جبیر

- در بصره: یحیی بن یعمر، نصر بن عاصم، جابر بن یزید جعفی

- در شام: مغیره بن اُبی شهاب، حلیفه بن سعد (یاور اُبی الدرداء)

پس از آن، قرائت قرآن به عنوان یک تخصص، در بین مردم مطرح شد و نوبت به قاریانی رسید که در هر دیار به شهرت خاصی دست یافتند و مردم آنان را به عنوان چهره‌های مقبول و اساتید مسلم قرآن می‌شناختند. بعدها ابن مجاهد از میان این طبقه هفت نفر را به عنوان قراء سبعة معرفی کرد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

## اختلاف قرائت

با تتبع در کتب تاریخی و روایی در می‌یابیم که موضوع اختلاف قرائت، موضوع جدیدی نیست و آغاز آن به عصر حیات رسول اکرم ﷺ برمی‌گردد. گفته شده که شخصی به نام هشام بن حکیم بن حزام

۱- ر.ک. فضلی عبد الهادی، القراءات القرآنیة، ترجمه حجتی سید محمد باقر

سوره فرقان را قرائت می کرد، عمر قرائت او را شنید و آن را مطابق قرائتی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراگرفته بود، نیافت؛ از او پرسید چه کسی این قرائت را به تو آموخته؟ هشام پاسخ داد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عمر گفت دروغ می گویی، و سپس رداء او را کشید و وی را به نزد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برد، ماجرا را عرض کرد، ایشان رو به هشام کردند و فرمودند بخوان، وقتی هشام آیه را قرائت کرد، فرمودند درست است این گونه نازل شده، بعد رو به عمر کرده و فرمودند بخوان، وقتی عمر هم قرائت کرد، باز فرمودند درست است این گونه نازل شده، و سپس فرمودند این قرآن بر هفت حرف نازل شده پس هر چه از آن برایتان میسر است، بخوانید<sup>۱</sup>.

این اختلافات عصر نزول، پس از رحلت نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در عصر صحابه و پس از آن در عصر تابعین به دلایلی نظیر اختلاف لهجه های قبایل، اختلاف مصاحف و اسباب دیگری که مجال ذکر آن نیست، رو به افزایش نهاد و قرائات فراوانی شکل گرفت تا جایی که برای یک عبارت مثلاً «عَبْدَ الطَّاعُوتِ» (مائده/۶۰)، بیست و چهار قرائت گوناگون ذکر کرده اند<sup>۲</sup>. اکنون ما در پی بررسی صدق و کذب این روایات یا بررسی رجالی آن ها نیستیم چرا که در آن صورت ناگزیر به تضعیف بسیاری از آن ها خواهیم بود. شکی نیست که تنها قرائت اصیل، قرائت رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و ما موظفیم قرآن را مطابق با قرائت ایشان بخوانیم. اما سؤالی که در این جا مطرح می شود، این است که از چه راهی می توان به قرائت ایشان دست یافت؟

در پاسخ این سؤال، علماء و دانشمندان، دو روش کلی را ذکر کرده اند: اول این که قرآن را بر اساس روایات رسیده و قرائات نقل شده، قرائت کنیم (با رعایت ضوابط صحت قرائت) و دوم این که آن را همان گونه که جمهور مسلمین می خوانند، بخوانیم چون آنان، قرآن را سینه به سینه از پدرانشان، و پدرانشان از نسل قبلی و به همین ترتیب تا صدر اسلام، از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آموخته اند.

این دو نظریه موافقان و مخالفانی دارد که ما قصد نقل و نقد آراء آنان را نداریم، اما اجمالاً بر این باوریم که اعتقاد به هر یک از این دو رأی به صورت مطلق، لزوماً ما را به قرائت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا دست کم تمامی قرائت ایشان نخواهد رسانید. لیکن با قیودی که ذکر خواهد شد، می توان هر یک از این دو نظریه را به امید نزدیک شدن به قرائت اصیل، پذیرفت.

---

۱- ر.ک. مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۰۷ و ۲۰۸. اگرچه بر اساس روایات اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَام، نزول قرآن بر هفت حرف منتفی است اما ایشان هیچ یک از قرائات را صریحاً رد نکرده اند و تنها فرموده اند قرآن را همان گونه که مردم می خوانند، بخوانید. این در حالی است که مردم هر یک از مناطق اسلامی در آن زمان، قرآن را بر اساس مصحف و قرائت رایج در شهر خودشان قرائت می کردند و این قرائات لزوماً با هم یکسان نبود.

۲- ر.ک. السمین الحلبي، الدر المصون في علوم الكتاب المكنون، ج ۴، ص ۳۲۷ تا ۳۳۹



## ۱- قرائت جمهور مسلمین

اگرچه امروزه اکثریت جهان اسلام قرآن را به روایت حفص از قرائت عاصم قرائت می کنند، اما این موضوع به این معنا نیست که در تمامی اعصار و قرون و در تمامی بلاد اسلامی این چنین بوده و خواهد بود کما این که شواهدی نشان می دهد که در قرن هفتم و هشتم هجری قرائت عاصم به روایت «شعبه» در عراق رواج داشته است و ظاهراً تأثیر آن تا حدود قرن دهم نیز ادامه داشته است و همزمان با آغاز حکومت صفویه تلاشهایی در راستای ترویج روایت «شعبه» صورت گرفته است. یکی از تفاسیر شیعی آن روزگار یعنی تفسیر «منهج الصادقین» نیز بر اساس روایت «شعبه» تدوین شده است.<sup>۱</sup> هم اینک نیز در کشورهای غربی جهان اسلام قرائت دیگری رواج دارد مثلاً در لیبی قرائت نافع و در سودان قرائت أبوعمر و رایج است و چاپ و انتشار قرآن نیز بر مبنای این قرائت صورت می گیرد.

از طرفی دیگر می دانیم که در دوران صحابه و تابعین، اهل هر دیار، قرآن را مطابق با مصحف و قرائت قاری شهر خود قرائت می کردند، اگرچه این قرائت اختلاف زیادی با هم نداشتند. مثلاً جمهور مردم کوفه قرآن را به قرائت ابن مسعود، و جمهور مردم شام به قرائت أبوالدرداء قرائت می کردند و بلاد دیگر نیز به همین ترتیب قاریان و قرائت ویژه خود را داشتند اما به هیچ عنوان نمی توان قرائت واحدی را یافت و ادعا کرد که این قرائت از صدر اسلام تاکنون، همواره و در همه بلاد اسلامی، تنها قرائت جمهور مسلمین بوده است. مگر این که بگوییم قرائت قابل قبول، برای مردم هر دوره و دیار، قرائت رایج در زمان و زمین خودشان است. یا بگوییم هر قرائتی که از صدر اسلام تا کنون در بخشی از دیار مسلمین به عنوان قرائت جمهور، مطرح شده، قابل قبول است. ناگفته نماند که این، به معنای عدم تواتر قرآن نیست بلکه شاید به معنای تواتر چند قرائت بجای یک قرائت باشد. مرحوم آیت الله خوئی می گویند: «قرائت قرآن، در نماز، با تمام قرائتهایی که در زمان اهل بیت علیهم السلام متعارف بوده جایز است».<sup>۲</sup>

## ۲- قرائتهای رسیده از طریق روایات

با توجه به کثرت صحابه، و مخصوصاً تابعین و توابع آنان، بدیهی است که روایات نقل شده به عنوان اختلاف قرائت بسیار فراوانند و البته همه این روایات از نظر صحت متن و سند در سطح قابل قبولی نیستند. لذا برخی از بزرگان سلف بر آن شدند تا از میان انبوه قرائت رسیده، تعدادی را که به زعم

۱- ر.ک. ستوده نیا محمدرضا، مقاله «نگرشی بر قرائت عاصم به روایت شعبه و تأثیر آن بر تفسیر شیعی در عهد صفویه»؛

[http://research.ui.ac.ir/mainpage/0۳magallat/ensani/ensani۱۴/ensani۱۴\\_chek۱.htm](http://research.ui.ac.ir/mainpage/0۳magallat/ensani/ensani۱۴/ensani۱۴_chek۱.htm)

۲- ر.ک. خوئی أبوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدجعفر حسینی، ص ۲۲۷

آنان از اعتبار بیشتری برخوردار است، به عنوان قرائات مرجع برگزینند. ابن مجاهد (م ۳۲۴ هـ ق) اولین کسی بود که با بررسی قرائات و احوال قراء، قرائات سبعة را برگزید و بعداً برخی از بزرگان، برگزینش او صحه گذاشته و از وی حمایت کردند تا جایی که «قراءات سبعة» را بر حدیث معروف «أحرف سبعة»، تطبیق نموده و گفتند که أحرف سبعة همان قرائات سبعة است. ظاهراً ابن مجاهد دو معیار اصلی برای انتخاب این هفت قاری داشته است: اول این که آنان را آگاه به عربیت و وجوه قرائات و آشنا با لغات و معانی کلمات و دارای بصیرت به نقایص قرائات و افرادی منتقد نسبت به آثار گذشتگان می دانسته و دیگر این که آنان را دانشجویان تابعین و دارای مقبولیت عمومی و محل رجوع مردم در امر قرائت می دانسته است.<sup>۱</sup>

بعدها برخی از بزرگان برای زدودن شبهه مطابقت قرائات سبعة با حدیث أحرف سبعة، کتابهایی نوشتند و اقدام به تفرید، تمین و تعشیر<sup>۲</sup> قرائات نمودند تا مردم بدانند که قرائات رسیده از پیشینیان، منحصر در هفت قرائت مختار ابن مجاهد نیست.<sup>۳</sup> مانند کتاب «التذكرة في القراءات الثمان» نوشته طاهر بن غلبون (م ۳۹۹ ق) یا «الميسوط في القراءات العشر» نوشته ابوبکر بن مهران (م ۳۸۱ ق). برخی نیز تعداد قرائات را به چهارده قرائت رسانده اند مانند «مجمع السرور و مطلع الشموس و البدور» نوشته شمس الدین قباقبی (م ۸۴۹ ق). و حتی بعضی قرائات را به بیست قرائت افزایش داده اند که با احتساب دو راوی برای هر قاری و دو طریق برای هر راوی، قرائت قرآن به هشتاد طریق خواهد رسید!<sup>۴</sup>

حال این سؤال مطرح است که آیا تمامی این هشتاد طریق از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده و صحیح اند؟ آیا برخی صحیح و برخی ناصحیح اند؟ آیا ممکن است که بخشی از هریک، صحیح و بخشی دیگر ناصحیح باشد و با ترکیبی از این قرائات، به قرائت صحیح برسیم؟ آیا در این صورت، قرائتی به نام «قرائت هشتاد و یکم» بوجود نخواهد آمد و این روند صعودی در آینده ادامه پیدا نخواهد کرد؟ به طور کلی چه ملاک و معیاری برای پذیرش یک قرائت وجود دارد؟

## ملاک صحت قرائت

همان گونه که ذکر شد، ابن مجاهد برای انتخاب قرائات سبع، از دو معیار «علم» و «مقبولیت» قاری استفاده کرده بود که هر دو معیار متوجه شخصیت قاری بود نه قرائت وی. حال سؤالاتی مطرح است: اولاً چگونه

۱- ر.ک. ابن مجاهد، السبعة في القراءات، ص ۴۵

۲- تفرید به معنای آوردن یک قرائت تنها در یک کتاب، تمین، ذکر هشت قرائت در یک کتاب و به همین ترتیب تعشیر به معنای جمع کردن ده قرائت در یک کتاب می باشد.

۳- جهت کست اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک. ابن الجزری، النشر في القراءات العشر، ج ۱، ص ۴۳

۴- ر.ک. دمیاطی شهاب الدین، إتحاف فضلاء البشر بالقراءات الأربعة عشر، ج ۱، ص ۷۶

می‌توان به میزان علم کسی یقین حاصل کرد و آیا یقین به علم کسی که در موردش تحقیق کرده‌ایم، می‌تواند به معنی جاهل بودن کس دیگری که در موردش تحقیق نکرده‌ایم باشد؟ آیا با توجه به امکانات و وضعیت ارتباطات در آن زمان، امکان ندارد که برخی از قراء، در گوشه‌ای از بلاد اسلامی از دیده تیزبین ابن مجاهد مغفول مانده باشند؟ و ثانیاً با فرض صحت معیار و انتخاب ابن مجاهد، آیا اگر شخصی عالم و مقبول بود، امکان بروز هرگونه خطا و اشتباه از او منتفی است؟ بگذریم از این که در تاریخ، علمایی بوده‌اند که مقبولیت اجتماعی فراوانی هم داشته‌اند، اما در دام شیطان گرفتار شده و آخرت خویش را فروخته‌اند.

با توجه به پاسخ بدیهی سؤالات یادشده، به نظر می‌رسد به منظور کاستن از خطای انتخاب، بهتر است بجای جرح و تعدیل قاری، قرائت وی را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. در این راستا علمای گذشته هریک با تلاش و مجاهدت فراوان قرائات را مورد بررسی قرار داده و معیارهایی را به منظور سنجش اعتبار قرائات ارائه کرده‌اند.

ابن خالویه (م ۳۷۰ ق)، سه مقیاس کلی را به این شرح ارائه داده است:

۱- سازگاری قرائت با مصحف عثمانی

۲- سازگاری قرائت با قواعد و دستور زبان عربی

۳- قاری باید قرائت را از قراء دیگر گرفته باشد یعنی قرائتش حاصل اجتهاد شخصی نباشد.<sup>۱</sup>

این شرایط سه گانه را غالب علمای سلف با کمی اختلاف ذکر کرده‌اند. ابوالعباس کواشی می‌گوید: «هر قرائتی که دارای سندی صحیح و وجهی مستقیم در عربیت باشد و تلفظ آن با رسم مصحف امام منطبق باشد، از احرف سبعة‌ای است که نص روایت است حتی اگر آن را هفتاد هزار نفر به صورت یکجا یا پراکنده روایت کرده باشند. قبول قرائت بر این سه شرط استوار است چه از هفت نفر (قراء سبعة) و چه از هفت هزار نفر و اگر قرائتی فاقد یکی از این سه شرط باشد به شدوذ آن حکم می‌کنیم».<sup>۲</sup>

علامه ابن الجزری می‌گوید: «هر قرائتی که با قواعد زبان عربی ولو به وجهی سازگار باشد و با مصاحف عثمانی ولو احتمالاً مطابقت داشته باشد و دارای سند صحیحی نیز باشد، قرائت صحیح است و ردّ و انکار آن جایز نیست بلکه از احرف سبعة بوده و قبول آن بر همگان واجب است چه از قراء سبعة نقل شده باشد یا از قراء عشره یا از غیر آن‌ها. پس هرگاه رکنی از این ارکان سه گانه مختل شود، به آن قرائت، ضعیف یا شاذ یا باطل می‌گویند هرچند از قراء سبعة یا قراء بزرگتر از آنان نقل شده باشد».<sup>۳</sup>

۱- ر.ک. فضلی عبدالهادی، القراءات القرآنية، ترجمه حجتی سیدمحمدباقر، ص ۵۶

۲- ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۴۴

۳- ابن الجزری، پیشین، ص ۹

ارکان سه گانه فوق، در کتاب طيبة النشر این چنین به نظم در آمده است:

فَكُلُّ مَا وَافَقَ وَجَهَ نَحْوِ      وَكَانَ لِلرَّسْمِ اِحْتِمَالًا يَحْوِي  
وَ صَحَّ إِسْنَادًا هُوَ الْقُرْآنُ      فَهَذِهِ الثَّلَاثَةُ الْأَرْكَانُ  
وَ حَيْثُمَا يَخْتَلُّ رُكْنٌ أَثْبِتَ      شُدُوذُهُ لَوْ أَنَّهُ فِي السَّبْعَةِ<sup>۱</sup>

اگرچه معیارهای سه گانه ابن الجزری در نگاه اول منطقی به نظر می‌رسد، اما با کمی بررسی در می‌یابیم که برخی از این شرایط خیلی کلی است و عمومیت دارد به علاوه این که احراز برخی دیگر از این شرایط، امروزه یا ممکن نیست یا کاری بس دشوار است. در این جا این ارکان سه گانه را با دقت بیشتری بررسی می‌نمائیم:

#### ۱- موافقت با وجهی از وجوه قواعد زبان عربی

آنچه که مسلم است این است که خداوند متعال اراده فرموده که قرآن را به زبان عربی نازل کند به طوری که تمام اعراب فصیح زمان نزول، در برابر فصاحت آن دچار حیرت و عجز شده بودند. اما آیا واقعاً تمامی قرائات، به لحاظ لغوی از اتقان و استحکامی که درخور قرآن باشد برخوردارند؟ کتابی که به اذعان دوست و دشمن، فصیح‌ترین کتاب عرب است و خداوند در موردش فرموده: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» (زمر/۲۸)، چگونه ممکن است که پذیرای قراءتی با وجهی ضعیف در لغت باشد؟ مثلاً قنبل راوی قرائت ابن کثیر، آیه «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/۹۰) را به صورت «يَتَّقِي وَ يَصْبِرُ» قرائت کرده<sup>۲</sup> یعنی فعل اول را مرفوع و فعل دوم را مجزوم آورده در صورتی که هر دو، فعل شرط هستند و دلیلی ندارد که یکی را مرفوع و دیگری را مجزوم بخوانیم. ناگفته نماند کسانی که بنا داشته‌اند قرائات خاصی را بپذیرند، به نوعی با توسل به اشعار جاهلی و مانند آن، توجیهی را برای قرائت مورد نظرشان یافته‌اند. مثلاً ابن عطیه در توجیه قرائت ابن کثیر می‌گوید: «گفته شده که ابن کثیر، یاء را متحرک فرض کرده و جزم آن را در حذف حرکت قرار داده است و این، مانند قول شاعر است که گفته: أَلَمْ يَأْتِكِ وَ الْأَنْبَاءُ تَنْمِي<sup>۳</sup>. و همو بلا فاصله از قول ابوعلی فارسی می‌گوید که چنین چیزی فقط در شعر جایز است نه در کلام دیگر.

نمونه‌ای دیگر از این قرائات ضعیف را می‌توان در قرائت منسوب به حسن بصری یافت که آیه ۲۱۰ سوره مبارکه شعراء را به صورت «وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطُونَ» قرائت کرده، در حالی که کلمه «شیاطین»،

۱- ابن الجزری، طيبة النشر في القراءات العشر، ص ۳۲

۲- ر.ک. ابن جوزی ابوالفرج، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۴۶۹

۳- ر.ک. ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ۳، ص ۲۷۷